

### ۱- به مغرب، سینه مالان قرص خورشید      نهان می گشت پشت کوهساران

قلمرو زبانی: سینه مالان: سینه خیز

قلمرو ادبی: سینه خیز رفتن خورشید: تشخیص

قلمرو فکری: خورشید هنگام غروب کم کم پشت کوهها پنهان می شد.

### ۲- فرومی ریخت گردی زعفران رنگ      به روی نیزه ها و نیزه داران

قلمرو ادبی: گرد زعفران رنگ: استعاره از پرتو خورشید / گردی زعفران رنگ: تشبیه

قلمرو فکری: [خورشید] نور طلایی خود را همچون گردی (پودر) زردرنگ بر جنگجویان و نیزه هایشان می پاشید.

### ۳- ز هر سو بر سواری غلت می خورد      تن سنگین اسبی تیر خورده

قلمرو ادبی: واج آرایی: «س»

قلمرو فکری: از هر سوی میدان جنگ، جثه‌ی سنگین اسبی زخمی بر صاحبش که سرنگون شده، می افتاد.

### ۴- به زیر باره می نالید از درد      سوار زخم دار نیم مرده

قلمرو زبانی: باره: اسب

قلمرو ادبی: واج آرایی «ر»

قلمرو فکری: سوار نیز با تن مجروح و نیمه جان از شدت درد و تحمل وزن اسب به خود می پیچید و می نالید.

### ۵- نهان می گشت روی روشن روز      به زیر دامن شب در سیاهی

قلمرو ادبی: روی روشن روز: تشخیص / دامن شب: اضافه استعاری / روز، شب: تضاد / واج آرایی «ر» /

روز: مجاز از خورشید

قلمرو فکری: روز آرام آرام به پایان می رسید و تاریکی شب همه جا را فرا می گرفت.

**۶- در آن تاریک شب می گشت پنهان فروغ خرگه خوارزمشاهی**

قلمرو زبانی: خرگه: خیمه بزرگ، سراپرده بزرگ

قلمرو ادبی: پنهان گشتن فروغ خرگه خوارزمشاهی : کنایه از پایان حکومت خوارزمشاهی/خرگه: مجاز از شکوه خوارزمشاهیان

قلمرو فکری: در آن شب تاریک، اوج و اقتدار پادشاهی خوارزمشاهی نیز رو به پایان بود.

**۷- به خوناب شفق در دامن شام به خون آلوده ایران کهن دید**

قلمرو زبانی: شفق: سرخی آسمان هنگام غروب

قلمرو ادبی: دامن شام: اضافه استعاره / خوناب شفق: اضافه تشبیهی

قلمرو فکری: جلال الدین به سرخی غروب نگاه کرد و در ذهنش مجسم شد که ایران باستانی و شکوهمند به زودی غرق در خون خواهد شد.

**۸- در آن دریای خون در قرص خورشید غروب آفتاب خویشتن دید**

قلمرو ادبی: دریای خون: استعاره از سرخی شفق / آفتاب : استعاره از عمر / غروب آفتاب خویشتن: کنایه از پایان عمر

قلمرو فکری: با دیدن غروب خورشید ، غروب عمر خود (پایان زندگی اش ) را احساس کرد.

**۹- چه اندیشید آن دم، کسی ندانست که مژگانش به خون دیده تر شد**

قلمرو ادبی: دم: مجاز از لحظه / به خون دیده تر شدن : کنایه از به شدت گریه کردن ، اندوه زیاد

قلمرو فکری: کسی نمی داند در آن لحظه، جلال الدین به چه موضوع آزار دهنده ای اندیشید که باعث شد گریه کند.

**۱۰- چو آتش در سپاه دشمن افتاد ز آتش هم کمی سوزنده تر شد**

قلمرو ادبی: چو آتش در سپاه دشمن افتاد : تشبیه / بیت اغراق دارد.

قلمرو فکری: سپس مانند آتشی سوزان - حتی سوزنده تر از آن (از نظر نابود کردن)- به میان سپاهیان مغول افتاد و به کشتار آنها پرداخت.

**۱۱- در آن باران تیر و برق پولاد میان شام رستاخیز می گشت**

قلمرو زبانی: برق: درخشش / رستاخیز: قیامت

قلمرو ادبی: پولاد: مجاز از شمشیر / باران تیر: اضافه تشبیهی /شام رستاخیز: استعاره از میدان جنگ

قلمرو فکری: جلال الدین در آن شب که گویی قیامت برپا شده بود، میان باران تیر و برق شمشیر ، مبارزه می کرد.

**۱۲- در آن دریای خون در دشت تاریک به دنبال سر چنگیز می‌گشت**

قلمرو زبانی: چنگیز: فرمانده و سردار مغولی که قبایل مغول را متحد ساخت و با فتح قسمت زیادی از آسیا و همچنین اروپای شرقی، امپراتوری مغول را پایه‌گذاری کرد.

قلمرو ادبی: دریای خون: اضافه تشبیهی / دریای خون: استعاره از میدان جنگ / ترکیب «دریای خون» اغراق دارد. / سر: مجاز از شخص چنگیز / به دنبال سر کسی گشتن: کنایه از تلاش برای نابودی کسی. قلمرو فکری: در میدان جنگ در جستجوی چنگیز بود تا او را بیابد و سر از تنش جدا کند.

**۱۳- بدان شمشیر تیز عافیت سوز در آن انبوه، کار مرگ می‌کرد**

قلمرو زبانی: انبوه: ازدحام، شلوغی

قلمرو ادبی: عافیت سوز: کنایه از نابود کننده و کشنده / کار مرگ کردن: کنایه از کشتن و قتل عام کردن قلمرو فکری: جلال الدین با شمشیر برنده‌اش نقش مرگ را ایفا می‌کرد و سربازان دشمن را از بین می‌برد.

**۱۴- ولی چندان که برگ از شاخه می‌ریخت دو چندان می‌شکفت و برگ می‌کرد**

قلمرو زبانی: دوچندان: دو برابر

قلمرو ادبی: برگ: استعاره از سرباز مغولی / شاخه: استعاره از سپاه مغول

قلمرو فکری: اما آنقدر تعداد سربازان مغول زیاد بود که هرچه می‌گشت، دو برابر آن افراد، به جنگ او می‌آمدند.

**۱۵- میان موج می‌رقصید در آب به رقص مرگ، اخترهای انبوه**

قلمرو زبانی: اختر: ستاره

قلمرو ادبی: رقصیدن ستاره‌ها: تشخیص / رقص مرگ: اضافه استعاری

قلمرو فکری: انعکاس تصویر ستارگان در تلاطم امواج مانند رقص مرگ بود.

**۱۶- به رود سند می‌غلتید بر هم ز امواج گران کوه از پی کوه**

قلمرو زبانی: گران: سنگین، بزرگ

قلمرو ادبی: کوه: در مصراع دوم: تشبیه امواج بزرگ رود سند به کوه

قلمرو فکری: موج‌های رود سند همچون کوه‌های بزرگی روی هم می‌غلتیدند.

**۱۷- خروشان، ژرف، بی‌پهنا، کف آلود دل شب می‌درید و پیش می‌رفت**

قلمرو زبانی: ژرف: عمیق / بی‌پهنا: عریض

قلمرو ادبی: دل: مجاز از میان و درون / دل شب دریدن: کنایه از پیش رفتن در تاریکی

قلمرو فکری: رود سند پر جوش و خروش، عمیق، وسیع و کف‌آلود بود، سیاهی شب را می‌شکافت و پیش می‌رفت.

**۱۸- از این سد روان، در دیده شاه ز هر موجی هزاران نیش می‌رفت**

**قلمرو ادبی:** سد روان: استعاره از رود سند / نیش در دیده رفتن: کنایه از آزار و اذیت دیدن  
**قلمرو فکری:** این رود در چشم جلال‌الدین مانند سدی بود که هر موجش هزار نیش بر جان او می‌نشاند. (او را بسیار غمگین و ناراحت می‌ساخت).

**۱۹- ز رخسارش فرومی‌ریخت اشکی بنای زندگی بر آب می‌دید**

**قلمرو زبانی:** رخسار: چهره  
**قلمرو ادبی:** بنای زندگی: اضافه تشبیهی / بنای چیزی را بر آب دیدن: کنایه از ناپایداری و بی‌اعتباری  
**قلمرو فکری:** اشک بر صورتش جاری شد؛ چون زندگی خود را در حال نابودی می‌دید.

**۲۰- در آن سیماب گون امواج لرزان خیال تازه ای در خواب می‌دید**

**قلمرو زبانی:** سیماب گون: به رنگ جیوه. / سیماب: جیوه، فلزی نقره‌ای رنگ  
**قلمرو ادبی:** سیماب گون امواج: تشبیه امواج به جیوه / خیال در خواب دیدن: کنایه از نقشه کشیدن  
**قلمرو فکری:** با نگاه کردن به امواج سفید و لرزان رود سند، فکر تازه‌ای به ذهنش رسید..

**۲۱- به یاری خواهم از آن سوی دریا سوارانی زره پوش و کمان گیر**

**قلمرو زبانی:** زره: جامه جنگی  
**قلمرو ادبی:** دریا: استعاره از رود سند / زره پوش، کمان گیر: کنایه از جنگجو و تیرانداز  
**قلمرو فکری:** از آن سوی دریا سربازان جنگجو و تیرانداز به یاری می‌طلبم.

**۲۲- دمار از جان این غولان کشم سخت بسوزم خانمان هاشان به شمشیر**

**قلمرو زبانی:** خانمان: خانه و آنچه در آن است.  
**قلمرو ادبی:** غول: استعاره از مغولان / شمشیر: مجاز از جنگ / سوختن: کنایه از نابود کردن / واج آرایبی: «ن»  
**قلمرو فکری:** دمار کشیدن: کنایه از نابود کردن  
 قلمرو فکری: با آنها از این دشمن غول صفت، انتقام سختی می‌گیرم و آنها را نابود می‌کنم.

**۲۳- شبی آمد که می‌باید فدا کرد به راه مملکت فرزند و زن را**

**قلمرو زبانی:** مملکت: کشور  
**قلمرو فکری:** شبی رسید که زن و فرزند را باید در راه میهن فدا کرد.

**۲۴- به پیش دشمنان استاد و جنگید رهاند از بند اهریمن، وطن را**

**قلمرو زبانی:** استاد: مخفف ایستاد / رهاند: نجات داد  
**قلمرو ادبی:** اهریمن: استعاره از دشمن (چنگیز) / ایستادن در برابر کسی: کنایه از مقاومت کردن

**قلمرو فکری:** این زمان باید در مقابل دشمنان ایستاد و برای رهایی وطن از دست دشمنان دلاورانه جنگید.

## ۲۵- شبی را تا شبی با لشکری خرد ز تن‌ها سر، ز سرها خود افکند

**قلمرو زبانی:** شبی تا شبی: یک شبانه روز / خرد: کوچک / خود: کلاه خود

**قلمرو ادبی:** واج آرای: «ش» / ز تن‌ها سر افکندن \* از سر خود افکندن: کنایه از گشتن

**قلمرو فکری:** سراسر شب را با لشکر اندک خود در مقابل دشمنان با شجاعت جنگید.

## ۲۶- چو لشکر گرد بر گردش گرفتند چو کشتی، بادپا در رود افکند

**قلمرو زبانی:** «چو» (مصراع اول): هنگامی که / «چو» (مصراع دوم): مانند

**قلمرو ادبی:** چو-چو: جناس همسان (تام) / چو کشتی بادپا...: تشبیه / بادپا: تشبیه میان واژه ای (اسبی که

مانند باد سریع می‌دود) / واج آرایی: «گ»، «ر»، «د»

**قلمرو فکری:** هنگامی که لشکر مغول، محاصره‌اش کردند، اسب تندروی خود را مانند کشتی به آب زد تا از

رود سند بگذرد.

## ۲۷- چو بگذشت، از پس آن جنگ دشوار از آن دریای بی پایاب، آسان

**قلمرو زبانی:** چو: هنگامی که / بی پایاب: عمیق / این بیت و بیت بعد موقوف المعانی اند.

**قلمرو ادبی:** دشوار، آسان: تضاد / دریای بی پایاب: استعاره از رود سند

**قلمرو فکری:** وقتی آن جنگ سخت به پایان رسید...

## ۲۸- به فرزندان و یاران گفت چنگیز که گر فرزند باید، باید این سان

**قلمرو زبانی:** این سان: این گونه

**قلمرو فکری:** چنگیز به فرزندان گفت که فرزند باید این گونه شجاع و باغیرت باشد.

## ۲۹- به پاس هر وجب خاکی از این ملک چه بسیار است، آن سرها که رفته

**قلمرو زبانی:** به پاس: به خاطر

**قلمرو ادبی:** وجب: مجاز از مقدار اندک / سر: مجاز از سرباز / رفته: کنایه از کشته شده

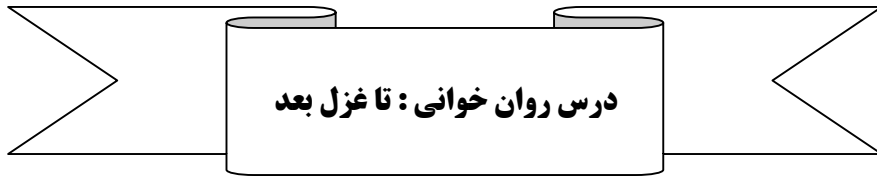
**قلمرو فکری:** برای دفاع از هر وجب از این مرز و بوم، انسان‌های بسیاری جان خود را فدا کردند.

## ۳۰- ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک خدا داند چه افسرها که رفته

**قلمرو زبانی:** افسر: تاج پادشاهان

**قلمرو ادبی:** افسر: مجاز از پادشاه / خاک: مجاز از کشور / رفته: کنایه از کشته شده

**قلمرو فکری:** به خاطر عشق به وطن، سرداران و شاهان زیادی کشته شده‌اند.



معنی دو بیت درس:

**۱- آبی تر از آنیم که بی رنگ بمیریم / از شیشه نبودیم که با سنگ بمیریم**

**قلمرو ادبی:** سنگ و شیشه : تضاد / از شیشه نبودن کنایه از ضعیف نبودن / سنگ و رنگ : جناس / سنگ :

استعاره از دشمن / آبی : نماد پاکی و سرزندگی

**قلمرو فکری :** سرزنده و شاداب تر از آن هستیم که در غم و غصه بمیریم و آنقدر ضعیف و ناتوان نیستیم که

با ظلم شما شکسته شویم.

**۲- فرصت بده ای روح جنون تا غزل بعد / در غیرت ما نیست که در ننگ بمیریم**

**قلمرو ادبی :** ای روح جنون : تشخیص / در ننگ مردن : کنایه از مرگ بی ارزش و بی هدف

**قلمرو فکری :** ای روح دیوانه و سرکش تا خواندن غزل بعد به ما فرصت بده؛ زیرا در مرام و مروت ما نیست که

در ظلم و ستم، ضعیف و ناتوان شده بمیریم.